

غلط ننویسیم

موجانی: کتاب غلط ننویسیم زمانی منتشر شد که ما در اوج جنگ هشت ساله بودیم. شهرها را موشک باران می کردند، و خلاصه فضای پر تنشی بر مملکت حاکم بود. اما من خوب به خاطر دارم که مردم استقبال فراوانی از این کتاب کردند، به حدی که همه جا صحبت آن بود. همان طور که گفتم، آن زمان تهران را موشک باران می کردند و به همین علت من با عده ای از دوستان زمان دانشگاه، دسته جمعی در خانه ای نزدیک تهران زندگی می کردیم. خوب به خاطر دارم که چندین شب متواتی درباره مدخل های گونا گون غلط ننویسیم بحث و گفتگو می کردیم. خیلی از دوستان آن جمع مدت ها بود که دیگر کار فرهنگی نمی کردند، اما شدیداً با مباحث غلط ننویسیم احساس نزدیکی می کردند و خودشان را بیگانه با این بحث نمی دانستند. البته این وضع، یعنی استقبال پرشور و گرم از غلط ننویسیم، در تمام ایران وجود داشت. خودتان چه فکر می کنید؟ چرا واقعاً در آن دوره بخصوص که همه چیز تحت الشعاع جنگ و موشک باران ها بود، این کتاب ناگهان به این شدت مطرح شد؟

نجفی: البته با این بحث از موضوع درست و غلط در زبان دور می شویم، اما به هر حال این هم نکته جالبی است که چرا واقعاً جامعه نسبت به یک مطلب خاص علاقه مند می شود. این کتاب در زمان موشک باران تهران در ۱۰۰۰۰ نسخه منتشر شد و در عرض دو هفته تمام نسخه هایش به فروش رفت. من تصور می کنم علت این استقبال صرفاً به جذابیت کتاب مربوط نمی شود، بلکه علقة دیگری در آن دوره حاکم بر اوضاع جامعه بوده که باعث این شور و استقبال شده است. شاید در آن زمان خاص، مسئله حفظ زبان فارسی، یا مسئله ملیت مطرح بود که کتاب با این استقبال مواجه شد. البته چاپ های بعدی کتاب هم همواره به سرعت فروش رفته است، اما این امر شاید بیشتر ناشی از واکنش های متفاوتی باشد که در مطبوعات نسبت به کتاب ابراز شد. این را هم باید در نظر داشت که کتاب

پس از چندی تبدیل به کتابی درسی شد و در نتیجه مخاطبان خاص دیگری پیدا کرد. در هر حال، علت استقبال از چاپ نخست این کتاب را باید در شرایط اجتماعی آن زمان پیدا کرد. شاید مردم هویت ملی و در نتیجه زبان خود را در خطر می دیدند.

طبیبزاده: استاد، آیا کتابی مشابه غلط نویسیم برای زبان‌های فرانسه و انگلیسی وجود دارد؟

نجفی: بله، بسیار فراوان! البته نه لزوماً با عنوان «غلط نویسیم»، بلکه با عنوانی مانند «صحیح بنویسیم» یا «درست بنویسیم» و مانند آن. حتی من کتابی دارم به زبان فرانسه با عنوان بنویسیم، نویسیم که نشان می دهد شیوه نگارش صحیح چگونه باید باشد و خواندنگان را با اغلاط رایج و متداول در زبان فرانسه آشنا می کند. این را هم بگویم که این کتاب‌ها را غالباً محققان صاحب‌نام و ناشرهای معتبر تألیف و چاپ می کنند. عنوان بعضی از این کتاب‌ها فرهنگ دشواری‌های زبان است که اتفاقاً عنوان فرعی کتاب من هم همین است. آن زمان انتقادهایی هم از غلط نویسیم در مطبوعات ایران به چاپ می رسید که، به اصطلاح از دیدگاه زبان‌شناسی، دخالت در کار زبان را نادرست می دانستند. من همان زمان در پاریس تصادفاً با دکتر میلانیان ملاقات کردم. دکتر میلانیان که کم و بیش از این نقدها مطلع بود، تعجب کرده بود و می گفت که این مسئله اصلاً ربطی به زبان‌شناسی ندارد، و معلوم نیست چرا زبان‌شناسان خود را در گیر آن کرده‌اند. کتاب‌هایی چون غلط نویسیم رویکرد دیگری به زبان است که البته با رویکرد زبان‌شناسان منافاتی هم ندارد. می دانید که زبان‌شناسان بیشتر به زبان گفتار می پردازنند، در حالی که کتاب‌هایی چون غلط نویسیم بیشتر به زبان نوشتار توجه دارند. این را هم می دانیم که در تمام زبان‌های دنیا، میان زبان گفتار و نوشتار تفاوت وجود دارد. اگر ما بخواهیم فقط باللغات و امکانات زبان گفتار، کتابی علمی و جدی مثلاً در زمینه ادبیات یا علوم بنویسیم، مطلقاً از عهده برنمی آییم. زبان گفتار دارای قدرت کافی برای بیان چنین مفاهیمی نیست. زبان نوشتار هم از یک سو دارای واژگان خاص خود است که در گفتار به کار نمی رود، و از سوی دیگر دارای تعبیر و ساختهای متفاوتی با زبان گفتار است. بحث غلط و صحیح بیشتر به زبان نوشتار مربوط می شود و اینکه ما چگونه باید بنویسیم.

طبیبزاده: برخورد زبان‌شناسان فرانسوی یا انگلیسی با کتاب‌هایی مشابه غلط نویسیم در زبان خودشان چگونه بوده است؟

نجفی: موردی را که در فرانسه رخ داد و خودم شاهدش بودم برایتان تعریف می کنم. اما قبل

از آن باید تلقی خودم را از زبان‌شناسی به عنوان علم شرح دهم. برخی زبان‌شناسان به تصریح در آثارشان آورده‌اند که زبان‌شناسان نباید از حیث غلط و صحیح در کار زبان مردم دخالت بکنند و نظر بدھند، بلکه وظیفه و کار زبان‌شناس صرفاً عبارت است از مشاهده و وصف، یعنی زبان‌شناس باید مسائل زبانی را توصیف کند و توضیح بدهد، اما به هیچ وجه تجویز نکند که مردم چگونه سخن بگویند یا نگویند. اما باید در نظر داشت که تمام زبان‌شناسان این حکم را قبول ندارند. از سوی دیگر، زبان‌شناسی علم است و وظیفه علم تنها توصیف و توضیح وقایع و مسائل نیست. انسان اساساً به علم روی می‌آورد تا بتواند در جریان امور دخالت بکند و جهان را به سود خود تغییر بدهد. انسان در تمام علوم این‌گونه عمل کرده است. شاید تنها بتوان از علم نجوم به عنوان علمی یاد کرد که انسان در آن دست به تغییر نزد است، آن هم به این علت که هنوز به آن توانایی لازم که بتواند مثلاً در ساخت ستارگان و مکانیسم آنها دخالت کند دست نیافته است. اما تقریباً در باقی موارد، ما شاهد دخالت آگاهانه و تغییر مسیر پدیده‌ها هستیم. مثلاً انسان از هزارها سال پیش کشاورزی می‌کرده است، که البته این نیز خود نوعی دخالت در جریان طبیعت محسوب می‌شود. اما علم کشاورزی هم و توان خود را صرفاً محدود به ارائه گزارشی علمی مثلاً درباره رشد گیاهان یا طبقه‌بندی آنها، یا بررسی ویژگی‌های زیست‌شناختی بذر گیاه نکرده است، بلکه در عین حال کوشیده است تا با استفاده از اطلاعاتی که گردآوری شده، زمینه بهبود کشاورزی را فراهم آورد و زمین را بارورتر کند. این وضعیت را در تمام رشته‌های علوم، منجمله فیزیک و شیمی وغیره نیز می‌توان مشاهده کرد. حال من نمی‌دانم چرا برخی زبان‌شناسان، با اینکه مدعی علم هستند، با قطعیت حکم می‌کنند که زبان‌شناسی حق هیچ‌گونه دخالتی در جریان زبان ندارد. یعنی آنها معتقدند انسان در چیزی که تماماً و اساساً ساخته خود است باید دخالت کند، در حالی که مثلاً فیزیک‌دانان یا کشاورزان به اموری می‌پردازند که ساخته خود بشر نیست. زبان را انسان به وجود آورده و برای رفع حوابیخود به کار می‌برد، حال چرا باید حق دخالت یا تغییر در آن را داشته باشد، و فقط باید یک مشاهده‌گر صرف باشد و بس؟

حال برگردیم به این موضوع که آیا زبان‌شناسان اروپایی هم با کتاب‌هایی مانند غلط نویسیم همان برخوردي را داشته‌اند که بعضی از زبان‌شناسان در ایران داشته‌اند؟ همان‌طور که گفتیم، زبان‌شناسان اصولاً کاری به این نوع کتاب‌ها ندارند چون این آثار بیشتر به زبان نوشتاری و زبان فصیح و غیرفصیح می‌پردازند. حال اینکه آنان بیشتر با زبان

گفتاری سر و کار دارند. اما زمانی که در فرانسه تحصیل می‌کردم، در یک مورد شاهد جنجال زبان‌شناسان بر سر مسئله غلط و صحیح بودم.

ماجرا از این قرار بود که در آن زمان، یکی از استادان بسیار معروف دانشگاه سوربن به نام اتیامبل (Etiemble)، کتابی منتشر کرد با عنوان *Parlez-vous franglais?* یعنی آیا فرانگله حرف می‌زیند؟ پیش از آن کتاب‌های متعددی با عنوانی چون آیا فرانسه حرف می‌زیند؟ و مانند آن منتشر شده بود، اما اتیامبل با ترکیب *fran glais* (جزء اول کلمه «فرانسه») و (جزء دوم کلمه «آنگله» یعنی «انگلیسی») واژه آمیخته «فرانگله» را ساخته بود تا به این ترتیب نگرانی خودش را از اینکه زبان فرانسه تحت تأثیر زبان انگلیسی قرار گرفته است نشان دهد. به اعتقاد او زبان فرانسه تحت تأثیر زبان انگلیسی به شکلی درآمده بود که نه می‌شد آن را فرانسه نامید و نه انگلیسی. او در این کتاب بیشتر به گفتار مردم فرانسه‌زبان توجه داشت و مثال‌های متعددی از گفتار جوان‌های فرانسوی به عنوان شاهد ذکر کرده بود. این کتاب با وکنش بعضی از زبان‌شناسان‌های فرانسوی مواجه شد. اتیامبل کتاب خودش را با اصطلاحات و تعبیر زبان‌شناسان نوشته بود و همین امر هم عامل دیگری بود که اعتراض زبان‌شناسان را برانگیزد. جز این، من مورد دیگری از مخالفت زبان‌شناسان با کتاب‌هایی چون غلط نویسیم در خارج از ایران ندیده‌ام.

اما در مورد وکنش تند برخی از زبان‌شناسان ایرانی در مقابل کتاب غلط نویسیم باید بگوییم که اولاً چند تنی از زبان‌شناسان با این کتاب مخالف کردند و نه همه آنها، و ثانیاً وقتی به کار زبان‌شناسانی که مخالف دخالت در کار زبان هستند نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خود آنها عملًا سخن از درست و غلط می‌گویند و دست به «تجویز» می‌زنند. مثلاً آندره مارتینه، زبان‌شناس بزرگ فرانسوی و استاد خود من، در ابتدای کتابش مبانی زبان‌شناسی آورده است که کار زبان‌شناس صرفاً توصیف است و کاری به تجویز ندارد، اما من بارها از زبان خود او شنیده‌ام که معتبرضانه می‌گفت چرا مردم فلان اصطلاح یا فلان تعبیر غلط را به کار می‌برند. یعنی برای او هم مسئله غلط و صحیح مطرح بود. از سوی دیگر، ما در سورbin استادانی داشتیم که در کلاس‌های درس‌شان، نظر مارتینه را در مورد دخالت نکردن زبان‌شناسان در وضع زبان صریحاً رد می‌کردند. بنابراین، رویکرد همه زبان‌شناسان به مسئله غلط و صحیح در زبان یکسان نیست و در اینجا نیز نظرهای متفاوتی وجود دارد. زبان‌شناسانی که در ایران با غلط نویسیم مخالفت کردند، غالباً پیرو یا تحت تأثیر آراء چامسکی بوده‌اند، اما جالب است که خود چامسکی هم به هنگام ایراد نظریه‌اش همواره بر تفاوت میان جملات دستوری و غیردستوری تأکید می‌کند. چامسکی لفظ درست و غلط

را به کار نمی برد، اما عملاً اساس کارش مبتنی بر همین تمایز است. شاید اگر من اسم کتابم را به جای غلط نویسیم گذاشته بودم «غیردستوری نویسیم» چنین ایراداتی به من نمی گرفتند!

در هر حال کسانی که غلط نویسیم را نقد کرده بودند به ملاک‌هایی که من برای غلط و صحیح ارائه کرده بودم توجه نکرده‌اند و اصلاً تردید دارم که آن ملاک‌ها را در مقدمه کتاب خوانده باشند. من براساس سه ملاک حکم کرده‌ام که چه صورت‌هایی غلط و چه صورت‌هایی صحیح است. اجازه بدهید این ملاک‌ها را یک‌بار دیگر در اینجا ذکر کنم. اول زبان کهن بر اساس معتبرترین آثار به جای مانده در طی هزار و دویست سال گذشته؛ دوم زبان گفتار امروز؛ سوم زبان نوشتار امروز. اگر کلمه یا ترکیبی در هر سه منبع به کار رفته باشد، بدیهی است که باید آن را صحیح دانست. اگر فقط در منبع اول به کار رفته باشد صحیح ولی منسخ است، متنها در وقت ضرورت امروزه نیز می‌توان آن را به کار برد. اگر در منبع دوم و سوم به کار رفته ولی در منبع اول به کار نرفته باشد باز هم صحیح است. اگر فقط در منبع دوم، یعنی زبان گفتار، به کار رفته باشد باز هم صحیح است. اما اگر کلمه یا عبارتی فقط در منبع سوم، یعنی زبان نوشتار امروز، به کار رفته و در اول و دوم به کار نرفته باشد غلط است. می‌بینید که غلط فقط به صورت‌هایی مربوط می‌شود که خاص نوشتار است، یعنی من در زبان گفتار دنبال صورت‌های غلط یا ناصحیح نمی‌گردم. در واقع، من در این کتاب دقیقاً مطابق نظر زبان‌شناسانی عمل کرده‌ام که معتقد‌اند ایرادی به گفتار مردم نمی‌توان گرفت. پس لاقل از حیث نظری هیچ ایرادی نمی‌توانند به من بگیرند، زیرا آنچه من به عنوان غلط در این کتاب مطرح کرده‌ام مربوط به نوشتار است و نه گفتار. چنانکه گفتم، طبق یکی از شرایط فوق، اگر یک صورت زبانی فقط در گفتار به کار رود و در متون قدیم به کار نرفته باشد، آن صورت صحیح است.

البته نکته مهم دیگری در این میان هست که حتماً باید بدان توجه داشت، و آن نه به جنبه نظری، بلکه به جنبه عملی کار مربوط می‌شود. زبان‌شناسانی که می‌گویند از گفتار مردم نمی‌توان غلط گرفت، آیا تعریف دقیقی برای گفتار مردم دارند؟ از نظر آنان «مردم» به چه کسانی اطلاق می‌شود؟ چند نفر باید یک صورت زبانی را به کار ببرند تا بتوان آن صورت زبانی را متعلق به گفتار مردم و در نتیجه صحیح دانست؟ اگر پنج یا شش نفر از اطرافیان ما در گفتار خود از صورت زبانی خاصی استفاده کنند آیا می‌توانیم آن را متعلق به گفتار مردم بدانیم؟ مثلاً در آثار یکی از همین زبان‌شناسان دیدم که لفظ «روانشناسیانه» را آورده و آن را صحیح دانسته بود به حکم آنکه مردم آن را به کار می‌برند. از او پرسیدم

چه کسی از این اصطلاح استفاده کرده است؟ معلوم شد که او فقط در یک مقاله یا کتاب با لفظ «روانشناسیانه» یا «جامعه‌شناسیانه» مواجه شده، و به اعتبار همان یکبار، این لفظ را متعلق به گفتار مردم و در نتیجه صحیح دانسته است! آیا از نظر روش علمی، می‌توان تنها براساس وجود یک یا دو نمونه، حکمی صادر کرد؟ نکته اینجاست که این محققان تعریف دقیقی برای «مردم» ندارند. در واقع، معلوم نیست که این «مردم» چه کسانی هستند. علاوه بر مسئله غلط و صحیح و نیز ذکر مشکلات زبان فارسی، در مواردی توصیه کرده‌ام که فلان صورت را به کار ببرید و فلان صورت را به کار نبرید. این توصیه‌ها تماماً براساس غلط و صحیح نبوده است، بلکه معیار فصاحت نیز در این میانه نقش داشته است. زبان فصیح زبانی است که افراد تحصیل کرده و با فرهنگ کشور آن را به کار می‌برند و با زبان روزمره رایج مردم تفاوت دارد. همان‌طور که گفتم، زبان روزمره واژگان بسیار محدودی دارد و از این رو در بیان دقایق علمی و ظرایف هنری ناتوان است. از این لحاظ توصیه کرده‌ام که بهتر است در زبان فصیح به جای برخی از صورت‌های زبانی از صورت‌های دیگر استفاده شود. در اینجا دیگر صحبت از غلط و صحیح نیست، بلکه صحبت از بهتر و بدتر بودن است. حال با توجه به تمام این نکات، چرا یکی از زبان‌شناسان می‌گوید: «من اصلاً این کتاب را قبول ندارم!» به نظر من او یک دلیل بیشتر ندارد و آن این است که او اصلاً این کتاب را نخوانده است و توجهی به معیارهای غلط و صحیح من در مقدمه کتاب نداشته است. یعنی نظر او نوعی حکم پیشاپیش یا پیش‌داوری است. بدترین نوع انتقاد این است که کسی بدون اقامه دلیل بگوید: «من اصلاً این را قبول ندارم!»

می‌دانید که آقای دکتر محمدرضا باطنی هم بر چاپ نخست این کتاب نقد بسیار تند و مفصلی نوشت. البته بخش‌هایی از نقد او درست بود، اما اینکه منتقدی بخواهد براساس دو سه اشتباه کلی کتاب را رد کند جای سؤال و بحث است. در هر حال من در ویرایش دوم کتاب، موارد بسیاری را به کتاب افزودم و یا با توجه به نقدهایی که شده بود، من جمله نقد دکتر باطنی، تغییراتی در کتاب به وجود آوردم.

طبیب‌زاده: استاد، فرمودید در فرانسه هم کتاب‌های مشابه غلط تنوییسم فراوان وجود دارد. آیا این کتاب‌ها را برای خارجی‌ها نوشته‌اند، یا برای خود اهل زبان؟

نجفی: اول برای اهل زبان. تا چند دهه پیش، حتی فرهنگ‌های لغات را هم برای اهل زبان می‌نوشتند. اما کم‌کم با قدرت یافتن زبان انگلیسی و تبدیل شدن آن به زبان بین‌المللی،

کتابهایی هم برای خارجی‌ها نوشته شد. یعنی الان این کتاب‌ها را هم برای اهل زبان می‌نویسند و هم برای خارجی‌هایی که می‌خواهند زبان را فراگیرند.

طباطبایی: می‌خواستم اشاره‌ای کنم به مسئله دستوری و غیردستوری در نظرات چامسکی، و اینکه از نظر چامسکی صورت‌های غلط و صحیح با صورت‌های دستوری و غیردستوری یکی نیست. صورت‌های غلط را ممکن است عده‌ای به کار ببرند، اما هیچ‌گاه اهل زبان صورت‌های غیردستوری به کار نمی‌برند. در نتیجه نمی‌توان این دو را یکی دانست.

نجفی: چندی پیش مقاله‌ای انتقادی درباره نظریه چامسکی خواندم که نویسنده در آن ادعا کرده بود که بسیاری از جملاتی که چامسکی غیردستوری دانسته، در واقع دستوری بوده است. یعنی می‌توان این ایراد را به این شکل هم بیان کرد که بسیاری از جملاتی که چامسکی غلط یا نارسا دانسته، اتفاقاً صحیح است چون به هیچ وجه خلاف دستور زبان نیست. منظور اینکه بحث دستوری و غیردستوری را در دستور چامسکی می‌توان تاحدی با همان بحث غلط و صحیح مرتبط دانست.

طباطبایی: بد نیست در اینجا اشاره‌ای هم بکنیم به اختلافی که میان زبان‌شناسان و ادب‌برسر انتخاب صورت‌های صحیح وجود دارد. هر کجا قشر تحصیل‌کرده و باسادی به وجود بباید، بحث غلط و صحیح نیز در زبانشان پیش می‌آید. از ویژگی‌های این قشر تحصیل‌کرده و فرهیخته، یکی این است که به اصطلاح «زبان‌آگاه» هستند، یعنی نسبت به کاربرد زبانشان حساس‌اند. ادب‌ها همواره جانب فصاحت را دارند، اما زبان‌شناسان می‌کوشند کاربردهای گفتاری زبان را توصیف کنند. تغییر زبان نیز از جمله عوامل دیگری است که باعث بروز اختلاف میان این دو دسته می‌شود. ادب‌ها همواره در مقابل این تغییرات می‌ایستند و شیوه کهن را صحیح‌تر می‌دانند، اما زبان‌شناسان به گفتار واقعی و آنچه عملاً وجود دارد توجه دارند. مثلاً بر حسب دستور سنتی، در زبان فارسی فاعل جمع ذی‌روح از حیث شمار با فعل مطابقت می‌کند، اما فاعل جمع غیرذی‌روح با فعل مطابقت نمی‌کند. در حالی که امروزه، احتمالاً براساس تحولی که در زبان جریان دارد، علاوه بر جمله «آب‌ها ریخت»، جمله‌ای چون «آب‌ها ریختند» هم ساخته می‌شود.

نجفی: ببینید، در مورد استعمال فعل با فاعل جمع غیرجاندار حکم کرده‌اند که فعل باید مفرد باشد مگر اینکه بخواهند فاعل را تشخّص ببخشند؛ مثلاً سعدی می‌گوید: «ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند»، در حالی که با حفظ وزن می‌توانست بگوید: «در کار آست».

اما اتفاقاً در مورد همین مسئله من در کتاب غلط نویسیم تصریح کرده‌ام که حتی در آثار قدما هم فاعل جمع بی‌جان کراراً با فعل جمع آمده است بی‌آنکه مسئله «تشخص» در کار باشد. از این رو نباید اصرار کرد که فاعل جمع بی‌جان حتماً باید با فعل مفرد بیاید. در قرن‌های چهار و پنج، یعنی در نخستین قرون مکتوب شدن فارسی دری، چنین الزامی وجود نداشته است، بلکه اغلب اوقات فاعل جمع بی‌جان با فعل جمع همراه می‌آمده است.

اما در اینجا می‌توان به نکته دیگری هم اشاره کرد که بی‌توجهی به آن به نظر من به فصاحت کلام لطمہ می‌زند و آن به کار بردن فاعل غیرجاندار با افعالی است که باید با فاعل جاندار به کار بروند. مثلاً در اخبار بارها شنیده یا خوانده‌ایم که «زلزله فلان شهر را لرزاند»، در حالی که «لرزاندن» فعلی است که فقط جاندار از عهده آن برمنی آید، و زلزله که امری بی‌شعور است نمی‌تواند چنین کاری انجام بدهد. یعنی به جای اینکه بگویند: «در فلان جا زلزله روی داد»، می‌گویند: «زلزله فلان جا را لرزاند».

طباطبایی: به نظر من، کتاب غلط نویسیم دارای مبنای زبان‌شناسانه استواری است و نمی‌توان آن را سنتی یا تجویزی دانست. در مصاحبه‌ای هم که با آقای دکتر صادقی برای جشن‌نامه ایشان انجام دادیم، من عرض کردم، غلط نویسیم براساس ملاک‌های عینی و زبان‌شناختی تأثیف شده و از این رو، کتاب بسیار مفید و ارزشمندی است. من شخصاً با هفتاد درصد از مواد این کتاب موافقم، اما برخی از مواردی را که شما غلط دانسته‌اید صحیح می‌دانم. مثلاً به نظر بنده، «نظرات» صحیح است و نمی‌توان آن را غلط دانست. البته همان‌طور که گفتم، این موارد محدودند.

نجفی: اتفاقاً خود من هم در مورد «نظرات» به همین نتیجه رسیده‌ام و معتقدم که صحیح است.

طباطبایی: «اثرات» چطور؟

نجفی: «اثرات» را صحیح نمی‌دانم و به هر حال در گفتار هم به کار نمی‌رود. ولی «نظرات» جمع «نظره» به معنای «چشمک» است، و می‌توان آن را به معنای «دیدگاهها» هم به کار برد.

طباطبایی: وقتی تعداد زیادی اسم عربی که با «-ات» جمع بسته می‌شوند وارد زبان فارسی شده‌اند، باید انتظار داشت که مردم کلمات فارسی دیگری را نیز با این قاعده جمع بینندند.

نجفی: بله، همین طور است، اما این هم هست که گرایش زبان فارسی به سمت استفاده کمتر از «ات» به عنوان پسوند جمع است. این روزها به ندرت با این نوع جمع مواجه می‌شویم. پس زبان‌شناس نباید هر پدیده‌ای را، به محض وقوع، محقق و پایدار بداند.

طباطبایی: درست است. مخصوصاً در کار نویسنده‌گان جدید می‌توان مشاهده کرد که بیشتر از «آن» یا «ـها» به عنوان پسوند جمع استفاده می‌کنند تا از «ـات».

نجفی: همان‌طور که می‌دانید، من غلط نویسیم را به صورت فرهنگ الفبایی تنظیم کرده‌ام، به طوری که خواننده بتواند هر مدخل را بر حسب ترتیب الفبا در آن بیابد. به همین جهت نتوانستم نکاتی را که به نحو زبان مربوط می‌شود در این کتاب بگنجانم، حال اینکه به اعتقاد من بدترین غلط‌هایی که در زبان فارسی وجود دارد و باید از آنها احتراز کرد به آن چیزی مربوط می‌شود که من گرته‌برداری‌های نحوی یا معنایی نامیده‌ام. این گرته‌برداری‌ها بیشتر حاصل کار مترجمان شتابزده‌ای است که از زبان‌های انگلیسی و فرانسه به فارسی ترجمه می‌کنند. مثلاً ما در زبان فارسی، وقتی وارد جایی می‌شویم، ابتدا می‌گوییم «سلام» و بعد احتمالاً می‌گوییم «صبح بخیر» یا «عصر بخیر» وغیره. اما الان در فیلم‌های دوبله می‌بینیم که بازیگران به جای «سلام» به هم می‌گویند «صبح بخیر» یا «عصر بخیر! چنین چیزی در فارسی اصلاً مرسوم نبوده است و این شکل استفاده از عبارت‌های «صبح بخیر» و «عصر بخیر» عیناً از روی عبارت‌های فرنگی bonjour یا good day یا good morning می‌باشد. امثال آن عکس‌برداری یا، به اصطلاح من، «گرته‌برداری» شده است. یا باز در همین فیلم‌ها می‌بینیم که بازیگران موقع خداحافظی، به جای اینکه به هم بگویند «خداحافظ»، به تقلید از عبارت‌هایی چون see you می‌گویند «می‌بینم» یا «فعلاً» یا «تا بعد». این گونه عبارت‌ها به هیچ وجه در فارسی مرسوم نبوده است. فقط در فیلم‌های دوبله شاهد این کاربردهای نابجا و غلط نیستیم، بلکه در فیلم‌های ایرانی هم کم کم بازیگران همین‌طور حرف می‌زنند.